

خویشاوندی و جنسیت در خانواده و بازتاب آن‌ها در زبان

Kinship and Gender in the Family and their Linguistic Manifestation

K. Zahedi, Ph.D. ✉

M. A. Shams, M. A.

دکتر کیوان زاهدی ✉

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

محمدعلی شمس

آموزش زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد

Abstract

The present research looks into kinship terms in Farsi and English languages in order to find the relevant relationships between family concepts and their linguistic realization. Using a comparative/contrastive method and analyzing the relevant lexical lists, collocations, expressions, and some proverbs, the researchers aim to detect the connection between language and family culture.

چکیده:

در این پژوهش واژگان خویشاوندی در دو زبان فارسی و انگلیسی به منظور یافتن رابطه میان الگوهای فکری، فرهنگی و نمودهای زبانی آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. پژوهشگران با پیش گرفتن روشی مقایسه‌ای/مقابله‌ای و از طریق بررسی نمودهای زبانی مختلف اعم از فهرست واژگان، هم‌آیی‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها سعی دارند تا زوایای مطالعه نشده رابطه میان زبان، تفکر، فرهنگ و به ویژه تجلی آن‌ها در حوزه واژگان خویشاوندی را روشن نمایند که بازتاب نوع نگاه به خانواده در فرهنگ هر جامعه است.

✉ Corresponding author: Dept. of Linguistics,
Faculty of Literature and Human Sciences,
Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Tel:+9821-29902492
Fax:+9821-22431706
Email: kzahedi@sbu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات
و علوم انسانی، گروه زبان‌شناسی
تلفن: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۴۹۲ دورنما: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۷۰۶
پست الکترونیکی: kzahedi@sbu.ac.ir

After sketching the related sociolinguistic and linguistic background, the article provides analysis of the data gathered by means of questionnaires and interviews conducted. The results highlight the different perspectives to family in the two cultures as reflected in their languages. The results also corroborate Zahedi Hypothesis on the relation between language, thought, and culture and the main function of language.

KeyWords: kinship terms, family, Zahedi Hypothesis

پس از اشاره به مبانی جامعه‌شناختی زبانی و زبان‌شناختی پژوهش، نمونه‌هایی از داده‌ها که از طریق توزیع پرسشنامه و مصاحبه تهیه شده‌اند مورد بحث قرار گرفته و تفاسیر زبانی و فرهنگی مرتبط با هر یک ارائه می‌گردد. در پایان نیز برآیند تفسیر ارائه شده در قالب نتایجی منسجم در مورد الگوهای فرهنگی مشابه و متفاوت در زبان‌های فارسی و انگلیسی بیان می‌شوند. نتایج این پژوهش فرضیه زاهدی (۱۳۸۸) در مورد رابطه میان زبان، تفکر و فرهنگ و کارکرد اصلی زبان را تأیید می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: واژگان خویشاوندی، خانواده، فرضیه زاهدی

مقدمه

بحث خانواده به ویژه در نمود روابط خویشاوندی و نوع نگاه به زن و مرد از دیدگاه زبانی در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی^۱ قرار می‌گیرد. در سال‌های اخیر به ویژه بعد از حرکت حقوق زنان در غرب و توجه به تفاوت‌های جنسیتی به ویژه از دیدگاه حقوق خانواده و اجتماعی توجه به بازتاب‌های زبانی چنین نگرش‌هایی تقویت گردیده است چه به صورت خُرد در حوزه واژگان خویشاوندی^۲ و هم‌چنین توصیف‌های مختلف زبانی که به جنسیت‌های مختلف تعلق می‌گیرد و چه به صورت کلان در حوزه اعتقادات و ارزش‌های خانوادگی و هویت جنسی در خانواده‌های دو درآمدی و چه در بحث قدرت و محوریت یکی از جنسیت‌ها.

پژوهش حاضر از دیدگاه خُرد به مسئله روابط خویشاوندی و نوع نگرش به زن و مرد و بازتاب زبانی آن بدون درگیر شدن با مسائل کلان هم‌چون هویت و حقوق جنسیتی می‌پردازد. هم‌چنین توجه این پژوهش متمرکز بر شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان واژگان خویشاوندی و نوع توصیف‌های زبانی که اختصاص به جنسیت‌های مختلف دارد، می‌باشد که با استفاده از مقایسه و مقابله دو زبان فارسی و انگلیسی انجام پذیرفته است. شایان ذکر است محدوده بررسی این پژوهش به دو حوزه واژگان خویشاوندی و ویژگی‌های هم‌آیی واژگانی^۳ در حوزه زمانی کنونی می‌پردازد و در نتیجه نه شامل بررسی‌های کلان هم‌چون هویت حقوقی جنسیت‌ها خواهد بود و نه بررسی در زمانی^۴ تغییر و

تحول این واژه‌ها را در بر خواهد گرفت. هم‌چنین پژوهش حاضر در حوزه سامانه^۵ زبان که با واژگان و روابط دستوری قابل تقسیم‌بندی است از یک‌سو بر واژگان تمرکز داشته و از سوی دیگر در حوزه روابط دستوری به روابط هم‌نشینی واژگانی^۶ می‌پردازد و تأثیرات نحوی را مورد نظر قرار نمی‌دهد. بدین ترتیب می‌توان گفت هدف این پژوهش دوگانه است: یکی در سطح خاص و دیگری در سطح عام. در سطح خاص خود این پژوهش به دنبال یافتن نوع ویژگی‌های گزینش شده در شکل-گیری واژگان خویشاوندی و تأثیر نگرش به جنسیت است و در سطح عام به دنبال تأیید یا رد فرضیه زاهدی^۷ (۱۳۸۸) درباره کارکرد اصلی زبان می‌باشد.

مبانی نظری

پژوهش حاضر بخشی از پژوهشی گسترده در حوزه روان‌شناسی و زبان‌شناسی شناختی^۸ است که در آن مفهوم‌سازی و ساختار مفهومی از دیدگاه شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبانی نظری مورد نظر در پژوهش حاضر سه‌گانه است: جامعه‌شناسی زبان خُرد^۹، فرضیه نسبیت زبانی^{۱۰} و زبان‌شناسی شناختی.

اصولاً مباحث مطرح شده در جامعه‌شناسی زبان به دو گروه خُرد و کلان تقسیم می‌شوند. در دیدگاه خُرد به بررسی زبان در حوزه زبان و فرهنگ پرداخته می‌شود و در دیدگاه دوم که حتی نام آن را جامعه‌شناسی زبان^{۱۱} یا زبان‌شناسی اجتماعی جامعه^{۱۲} نهاده‌اند به بررسی فرهنگ از دیدگاه زبانی می‌پردازند. این پژوهش که در حوزه جامعه‌شناسی خرد یا جامعه‌شناسی اجتماعی زبان^{۱۳} انجام گرفته است به بررسی ویژگی‌های زبانی به عنوان سامانه‌ای متشکل از واژگان و روابط دستوری و هم‌چنین بازتاب فرهنگی آن‌ها می‌پردازد. از سویی دیگر توجه پژوهش حاضر به عنوان مبانی نظری به فرضیه نسبیت زبانی و هم‌چنین رویکرد شناختی به بررسی‌های زبانی می‌پردازد. فرضیه نسبیت زبانی که توسط ساپیر^{۱۴} و وورف^{۱۵} معرفی گردیده و حتی به نام فرضیه ساپیروورف^{۱۶} شناخته می‌شود دارای نسخه‌های متعددی است. در این پژوهش نسخه متأخر آن که همسوی با رویکرد شناختی است و از آن با عنوان رویکرد شناختی فرضیه نسبیت زبانی یاد می‌شود، تأکید دارد. به قول هانت و انیولی^{۱۷} به نقل از لاند^{۱۸} (۲۰۰۳: ۱۹)، محوریت بحث آن است که زبان‌های مختلف، برخی از انواع نگرش‌های فکری که منتج از فرهنگ‌اند را سهل‌تر یا دشوارتر می‌نمایند. لاند (همان) می‌گوید: «هانت و انیولی به میزان سادگی و دشواری طرز فکرها تحت عنوان هزینه محاسباتی اشاره می‌کنند و معتقدند همین هزینه است که احتمال فکر کردن به شیوه‌ای خاص را تحت تأثیر قرار می‌دهد». بر این اساس می‌توان گفت که نسخه شناختی فرضیه ساپیروورف بیان می‌دارد که اگر زبانی برای توصیف پدیده یا رابطه‌ای واژه یا عبارتی در اختیار داشته باشد در حالی که زبانی دیگر برای توصیف همان پدیده یا رابطه واژه یا عبارتی نداشته باشد، سخنگویان زبان نخست صحبت کردن یا فکر کردن

در مورد آن رابطه یا پدیده را آسان‌تر می‌یابند زیرا هزینه محاسباتی کمتری صرف می‌نمایند. مثالی که لاند (۲۰۰۳: ۲۰) از هانت و انیولی نقل می‌کند آن است که: «... مثلاً کودکان انگلیسی زبان ناچارند مجموعه نسبتاً پرتعدادی از واژگان را بیاموزند که به اعداد اشاره دارند. کودکان انگلیسی زبان، علاوه بر واژگان مربوط به اعداد اصلی صفر تا ۹ و ۱۰، ۱۰۰ و غیره باید کلمات جداگانه‌ای برای ارجاع به ۱۱ تا ۱۹ و نیز ۲۰، ۳۰، ۴۰... تا ۹۰ بیاموزند. بالعکس کودکی که چینی می‌آموزد تنها باید چهارده واژه اصلی را یاد بگیرد (۰ تا ۱۰، ۱۰۰، ۱۰۰۰ و ۱۰۰۰۰). برای عدد ۱۱ کلمه خاصی در زبان چینی نیست بلکه ۱۱ معادل ۱۰ بعلاوه ۱ است. هنگام یادگیری حساب، کودکان انگلیسی زبان در ابتدا با یادگیری اعداد ۱۱ تا ۱۹ مشکل دارند اما کودکان چینی با چنین مشکلی مواجه نیستند. احتمال می‌رود این امر بیانگر هزینه بیشتری باشد که یادگیری واژگان مربوط به اعداد می‌طلبد.»

از دیدگاه رویکرد شناختی به زبان که دیدگاهی متأخر به بررسی‌های زبانی است و تا حدودی با رویکرد شناختی به فرضیه ساپیر- وورف ارتباط دارد و به صورت خاص در زبان‌شناسی شناختی لیکاف^{۱۹} (۱۹۸۰)، دستور شناختی لنگر^{۲۰} (۱۹۹۹: ۲۰۰۲) و قوم نحو^{۲۱} و پیرزبیکا^{۲۲} (۲۰۰۲) دیده می‌شود همه زبان‌ها بر پایه روابط همگانی شناختی استوارند که به گونه‌های مختلف از آن در شکل‌گیری واژگان و سامانه دستوری خود بهره می‌گیرند که این بهره‌گیری دارای پارامتری اجتماعی- فرهنگی است. به قول نیومن^{۲۳} (۲۰۰۲: ۷۶)، پدیده‌های زبانی دارای انگیختگی فرهنگی- اجتماعی‌اند^{۲۴}. ویرزبیکا نیز (۱۹۸۸: ۱۲) می‌گوید: ساخت‌های دستوری هر زبان طبیعی، معانی مشخصی را در بردارند. این معانی را می‌توان رمزگشایی نمود و در قالب فرازبان معنایی در قالب صورت بندهایی واژه‌مند ارائه داد. هرچه این فرازبان به شکلی مستقل و فرهنگ- آزاد باشد، امکان بیشتری برای مقایسه معانی موجود در دستور زبان‌های مختلف و نشان دادن تفاوت‌های میان آن‌ها وجود خواهد داشت، صورت‌بندهایی دقیق و البته شهودی و قابل درک. به طور خاص، با پیش گرفتن چنین شیوه‌ای ما قادر خواهیم بود که حوزه‌های تدقیق و شرح و بسطی را که به نظر می‌رسد در یک زبان خاص مورد توجه بوده و مهم دانسته می‌شوند، بهتر بشناسیم.

بدین ترتیب مبانی نظری به کار گرفته شده در این پژوهش، جامعه‌شناسی خرد زبانی در پایه رویکرد شناختی به رابطه زبان و فرهنگ است.

فرضیه زاهدی

زاهدی (۱۳۸۸) در مقاله خود به بررسی رابطه میان زبان، فرهنگ و تفکر می‌پردازد. این مقاله که در آغاز به مروری بر رویکردهای مختلف به این رابطه از دیدگاه‌های درون‌گرا^{۲۵} و برون‌گرا^{۲۶} می‌پردازد، توجه خاص خود را به کارکرد اولیه زبان معطوف می‌سازد. به‌طور کلی میان زبان‌شناسان دو اردوگاه در این زمینه وجود دارد: یکی آن‌که کارکرد اول زبان، بیان تفکر است و دیگر آن‌که نقش

اولیه آن ایجاد ارتباط اجتماعی است. این دو اردوگاه هر کدام دارای توجیهاات خاص خود در مورد خاستگاه زبان می‌باشند. گرایش عمده گروه اول آن است که خاستگاه زبان، همگزینی^{۲۷} (یا دگرسازی^{۲۸}) است در حالی که گرایش عمده گروه دوم همسو با خاستگاه انطباق^{۲۹} (یا همسازی) از نوع فراگشت نئوداروینی^{۳۰} است. زاهدی در این مقاله فرضیه‌ای جدید را صورت‌بندی می‌نماید که مطابق با آن کارکرد اولیه زبان هیچ کدام از این دو نیست.

وی استدلال می‌نماید از یک‌سو، سامانه‌های شناختی و فرهنگی - اجتماعی مکمل یکدیگرند و از سوی دیگر ارتباط میان زبان از یک طرف با شناخت و از طرف دیگر با اجتماع - فرهنگ ارتباطی دوسویه است ولی در دو سطح متفاوت: ارتباط زبان با سامانه شناختی در سطح آغازین^{۳۱} و نژادمانه‌ای^{۳۲} است و ارتباط آن با سامانه اجتماع - فرهنگ در سطح پایدار^{۳۳} و رخ‌مانه‌ای^{۳۴}. بدین ترتیب فرضیه زاهدی بیان می‌دارد که کارکرد اصلی زبان نه ایجاد ارتباط است و نه بیان تفکر، بلکه نقش اصلی و دلیل وجودی آن اتصال سامانه‌های شناختی و اجتماعی - فرهنگی است.

پیشینه

پژوهش‌های مربوط به مسئله واژگان خویشاوندی و تفاوت نگرش‌ها به کاربرد یا ارتباط آن‌ها با دو جنس زن و مرد را می‌توان به سه گروه تقسیم نمود: گروه اول شامل پژوهش‌هایی می‌گردد که به صورت عام با مسئله نموده‌های جنسیتی در زبان اعم از واژه‌ها و ویژگی‌های دستوری مرتبطند. این گروه شامل بسیاری از پژوهش‌های اخیر می‌گردند که نمونه متأخر و دقیق آن پژوهش ریتر^{۳۵} (۲۰۰۰) می‌باشد. از پژوهش‌های دیگری که در این حوزه عام صورت گرفته است می‌توان به بررسی اخیری که در چهار خانواده آمریکایی صورت گرفته و در مجموعه‌ای تحت عنوان گفتار خانواده^{۳۶}، اشاره کرد که توسط تنن، کندال و گوردون^{۳۷} (۲۰۰۷) به چاپ رسیده است. اگرچه این مجموعه به گفتمان و هویت می‌پردازد و به صورت خاص در مورد واژگان خویشاوندی بحثی ارائه نمی‌نماید و بیشتر به تفاوت‌های گفتمان دو جنس و مسائلی هم‌چون رابطه آن با قدرت و همبستگی، هویت زن و مرد در خانواده و ارزش‌ها و اعتقادات خانواده و بازتاب آن در زبانی که به کار می‌برند، توجه دارد. گروه دوم پژوهش‌ها را می‌توان پژوهش‌هایی دانست که در سطحی مرتبط با بحث واژگان خویشاوندی و روابط زبانی نشان‌دهنده تفاوت‌های موجود میان نگرش در حوزه خویشاوندی به زن و مرد و بازتاب زبانی آن انجام شده، اما در زیرمجموعه بررسی‌های رابطه میان زبان، تفکر و فرهنگ مطرح است. نمونه بارز آن توسط زاهدی و حیدری‌نیا^{۳۸} (۲۰۰۸) انجام شده است.

اما گروه سوم از پژوهش‌ها شامل تحقیقاتی می‌شوند که به صورت خاص با واژگان خویشاوندی ارتباط دارند. نمونه‌هایی از این آثار به ترتیب عبارتند از: بن‌ونیست^{۳۹} (۱۹۶۹)، دیکسون^{۴۰} (۱۹۷۳)، فردریچ^{۴۱} (۱۹۷۹)، ترادگیل^{۴۲} (۱۹۸۳)، ویرزبیکا (۲۰۰۰)، رامزی^{۴۳} (۲۰۰۲) و تیلور^{۴۴} (۲۰۰۶).

پژوهشگرانی نظیر فردریچ (۱۹۷۹) و بن‌ونیست (۱۹۶۹) در حوزه مطالعات ریشه‌شناسی و با استفاده از روش‌های رایج در این حوزه از قبیل تحلیل ویژگی‌ها به بررسی رابطه دو سویه میان اصطلاحات خویشاوندی پرداخته و از نتایج این تحلیل‌ها برای بازسازی مجموعه‌های واژگانی به کار رفته در این زمینه معنایی سود جسته‌اند. مطالعه‌ای که دیکسون (۱۹۷۳) بر روی کاربرد فعل «دادن»^{۴۵} در یکی از زبان‌های استرالیایی به نام دیربال^{۴۶} انجام داده است، نشان می‌دهد که این فعل در موقعیت‌های مختلف با واژه‌های متفاوتی ظهور می‌یابد. برای مثال وقتی که فعل دادن در جمله‌ای به کار می‌رود که در آن فردی به یکی از بستگان سببی یا نسبی خود چیزی را می‌دهد، واژه‌ای متفاوت از حالت عمومی برای این فعل به کار برده می‌شود. این باعث می‌شود که روابط خویشاوندی به شکلی مشخص از دیگر روابط متمایز گردند و اهمیت آن‌ها مورد توجه بیشتری قرار گیرند. در واقع این تمایز زبانی نشان از تفاوت سطح اهمیت این روابط دارد و گویشوران این زبان به واسطه توجه مداوم به این تمایز، دیدگاه متفاوتی نسبت به جایگاه روابط خویشاوندی خواهند داشت.

یکی از گسترده‌ترین پژوهش‌هایی که با رویکردی عام به رابطه میان زبان، فرهنگ و تفکر انجام شده توسط ترادگیل صورت گرفته است. به عقیده ترادگیل (۱۹۸۳) بازتاب سامانه روابط خویشاوندی یک جامعه را می‌توان در واژگان خویشاوندی به کار رفته در آن مشاهده نمود و به همین دلیل است که مطالعه واژگان خویشاوندی همواره مورد توجه مردم‌شناسان بوده است. به گفته ترادگیل می‌توان فرض نمود که نسبت‌های خویشاوندی مهم‌تر در کشورهای انگلیسی زبان آن‌هایی هستند که با یک واژه مشخص و واحد مورد رجوع قرار می‌گیرند. از نظر وی موارد دیگری هستند که به نظر می‌رسد در فرهنگ گویشوران زبان انگلیسی اهمیت چندانی ندارند. از جمله این موارد می‌توان به عدم تمایز میان عمه و خاله اشاره نمود. در زبان انگلیسی هر دوی این نسبت‌ها با یک واژه یعنی 'aunt' مشخص می‌شوند. از نظر ترادگیل عدم وجود دو واژه جداگانه برای این دو نسبت نشان می‌دهد که این تمایز اساساً برای گویشوران زبان انگلیسی چندان مهم نیست. ترادگیل برای بیان روشن‌تر این مطلب واژگان خویشاوندی زبان انگلیسی را با واژگان خویشاوندی یکی از زبان‌های بومی استرالیا به نام Njamal مقایسه می‌نماید. او توضیح می‌دهد که در این زبان بومی هم مانند انگلیسی ۱۵ رابطه خویشاوندی مشخص، واژه‌مند شده‌اند اما بررسی مقایسه‌ای این دو مجموعه واژگانی نشان‌دهنده تفاوت‌های موجود میان جوامع استفاده‌کننده از آن‌هاست. برای مثال واژه mama در زبان Njamal به یک رابطه خویشاوندی واحد اشاره دارد، در حالی که اگر بخواهیم آن را با توجه به موقعیت‌های مختلف و موارد کاربردش در بافت‌های گوناگون به انگلیسی ترجمه کنیم باید از واژه‌های متعددی از قبیل father, uncle, male cousin of parent و غیره استفاده نماییم. ترادگیل توضیح می‌دهد که این واژه را در واقع می‌توان برای تمامی افراد مذکری که هم نسل پدر هستند، به کار برد. به عقیده وی تمایز واژگانی موجود میان پدر، عمو و دایی در زبان انگلیسی و فقدان این

تمایز در زبان Njamal به معنی اهمیت بیشتر این تمایز نزد گویشوران زبان انگلیسی است. در مثالی دیگر ترادگیل توضیح می‌دهد که عکس این حالت هم امکان دارد. در انگلیسی واژه uncle برای عمو و شوهرخاله و هم‌چنین برای دایی و شوهرعمه به کار می‌رود اما در زبان Njamal واژه mama تنها برای جفت واژگان اول به کار می‌رود و از جفت واژگان دوم با عنوان karna یاد می‌شود. یکی دیگر از تمایزهای موجود میان واژگان خویشاوندی زبان Njamal و زبان انگلیسی که مورد توجه ترادگیل قرار می‌گیرد این مسئله است که در زبان Njamal واژگان خویشاوندی به طور مشترک برای افراد از نسل‌های مختلف به کار برده می‌شوند. برای مثال واژه‌ای مانند maili را در این زبان هم می‌توان برای پدر پدر به کار برد و هم می‌توان آن را به خواهر، زن و فرزند دختر اطلاق نمود. به نظر ترادگیل بازتاب یک جامعه را می‌توان در زبان آن مشاهده نمود و تغییرات اجتماعی می‌توانند موجب تغییرات زبانی گردند. ترادگیل برای تبیین این مطلب یعنی اثرپذیری قالب‌های زبانی از تحولات اجتماعی مثالی از واژگان خویشاوندی در زبان روسی را ارائه می‌نماید. وی می‌نویسد: از سال ۱۸۶۰ به این سو ساختار سامانه روابط خویشاوندی روسی به دلیل بروز تحولات اجتماعی گوناگونی دچار تغییرات اساسی شده است: آزادی دهقانان در سال ۱۸۶۱، جنگ جهانی اول، انقلاب، اشتراکی شدن کشاورزی و جنگ جهانی دوم. این تغییرات اجتماعی و گاه سیاسی تأثیر خود را در حوزه زبان نیز بر جای گذاشته است. برای مثال در اواسط قرن گذشته برای نسبت برادرزن واژه مشخصی در روسی به کار می‌رفت: shurin، اما در حال حاضر این واژه منسوخ شده و به جای آن از brat zheny یا brother of wife استفاده می‌شود. باید توجه داشت که عدم وجود یک واژه مشخص برای برخی نسبت‌های خویشاوندی به معنی عدم وجود این روابط نیست بلکه باید از آن به عنوان شاخصی برای میزان اهمیت این روابط استفاده نمود.

توجه برخی مطالعات، بیشتر به نمودهای زبانی مربوط به تقابل دو جنس زن و مرد معطوف بوده است. به عنوان مثال، رامزی (۲۰۰۲) که به بررسی زبان یکی از قبایل گینه نو پرداخته است به این نکته اشاره می‌نماید که مرد و واژه‌های مرتبط با آن معمولاً مفاهیمی چون راست قامت بودن، بلند بودن و قوی بودن را به ذهن متبادر می‌سازند در حالی که زن و واژه‌های مرتبط با آن به لحاظ واژگانی و معنایی بیشتر با مفاهیمی از قبیل قوزکردن، کوتاه بودن و ضعیف بودن نزدیک هستند. برخی مطالعات نیز از طریق بررسی‌های زبانی در پی یافتن الگوهای رفتاری میان نسل‌های مختلف در خانواده‌ها بوده‌اند. به عنوان مثال ویرزبیکا با بررسی نتایج پژوهشی که در همین حوزه انجام شده (۲۰۰۲)، بیان می‌دارد که در حوزه تعامل‌های خانوادگی در فرهنگ آنگلوساکسون این مطلب جا افتاده است که اقتدار والدین باید به گونه‌ای از طریق ابزارهای زبانی اعمال گردد که با استقلال فرزندان تعارض نداشته باشد.

آثار متأخر در حوزه واژگان خویشاوندی با بررسی ظرایف موجود در روابط خویشاوندی انسان‌ها و مقایسه آن با دیگر نخستینیان (که نزدیک‌ترین گونه‌های زیستی در سیر تحول به انسان به شمار می‌روند) سعی داشته‌اند تا بر نقش بسیار کلیدی واژگان خویشاوندی در ایجاد روابط پیچیده انسانی تأکید نموده و در واقع جایگاه اجتماعی و ارتباطی این نوع واژگان را برجسته نمایند. به عنوان نمونه‌ای بارز از این گونه پژوهش‌ها می‌توان به تیلور (۲۰۰۶) اشاره نمود. وی از واژگان خویشاوندی و معانی که این واژگان در بردارند به عنوان وجه ممیز میان انسان و دیگر نخستینیان یاد می‌کند و توضیح می‌دهد، با این‌که گونه‌هایی از قبیل نوعی میمون که به صورت گله‌ای زندگی می‌کنند دارای روابط خویشاوندی خاصی هستند اما به دلیل عدم برخورداری از سامانه‌ای نظیر زبان انسانی و واژگان خویشاوندی از بسیاری از ظرایف معنایی که در روابط میان خویشاوندان در گروه‌های انسانی مشاهده می‌شود، محروم می‌باشند. این مطلب به اهمیت زبان مورد استفاده میان خویشاوندان در مفهوم‌سازی و ایجاد معانی مختلف در تعامل‌های صورت گرفته میان ایشان اشاره دارد.

البته واژگان تنها حوزه‌ای نیست که تحت تأثیر باورهای فرهنگی و نظام ارزشی تغییر می‌کند. دان^{۴۷} (۲۰۰۰) بیان می‌دارد که در بسیاری موارد در درون یک سامانه زبانی اجتماعی تفاوت‌هایی در حوزه دستور مورد استفاده زنان و مردان مشاهده می‌شود که دلایل آن‌ها را باید در تفاوت‌های فرهنگی و جنسیتی جستجو نمود. پژوهش گسترده‌ای که توسط هیل^{۴۸} (۱۹۹۶) بر روی نحو زبان‌های استرالیایی صورت گرفته، نشان می‌دهد که بازتاب جنبه‌های مختلفی از نوع روابط خویشاوندی را می‌توان حتی در سامانه‌های نحوی و به طور مشخص در ضمائر به کار رفته برای اعضای خانواده نیز مشاهده نمود. نتیجه مهمی که هیل از پژوهش خود می‌گیرد این است که مناسبات خویشاوندی به عنوان زیرمجموعه‌ای از سامانه‌های فرهنگی در شکل‌گیری قواعد نحوی تأثیرگذار هستند. این تأثیرگذاری به حدی بوده که هیل استفاده از اصطلاحی جدید با عنوان "kin-tax" را پیشنهاد می‌کند که ترکیبی از دو واژه خویشاوند و نحو می‌باشد. آمیختگی این دو عبارت در قالب اصطلاحی واحد را می‌توان نمادی دانست که به رابطه تنگاتنگ موجود میان نموده‌های زبانی و عناصر فرهنگی به خصوص مناسبات خویشاوندی اشاره دارد. شاخصه گروه سوم آن است که به مسئله واژگان خویشاوندی از دیدگاه زبان‌شناختی می‌پردازد. اما دو چیز در مورد آن‌ها قابل توجه است: یکی آن‌که بحث روابط همنشینی از نوع هم‌آیی را مدنظر داشته و بدین ترتیب به تأثیرات فرهنگی و به ویژه نوع نگاه به روابط خانوادگی نپرداخته‌اند و دوم آن‌که کلیه این مطالعات بر روی زبان‌هایی غیر از زبان فارسی صورت گرفته‌اند.

با توجه به آن‌چه که گذشت، پژوهش حاضر را می‌توان در نوع خود کاری بدیع دانست زیرا از یک‌سو به بررسی واژگان خویشاوندی در زبان فارسی و مقایسه آن با واژگان خویشاوندی در زبان انگلیسی می‌پردازد و از سوی دیگر به بررسی روابط همنشینی از نوع واژگانی که در زبان‌شناسی از

آن به عنوان هم‌آیی یاد می‌گردد، می‌پردازد که بسیاری از جنبه‌های دیدگاه‌های مختلف در این دو زبان به واژه‌های خویشاوندی و یا واژه‌هایی که به نوعی به جنسیت مربوط است را آشکار می‌نماید. مبحث هم‌آیی‌ها به عنوان زیرمجموعه‌ای از موارد هم‌نشینی به‌ندرت در مطالعات پیشین مورد توجه و بررسی کافی قرار گرفته است و از همین رو نتایج گزارش شده در این مقاله می‌تواند راه را برای ایجاد ارتباط میان یافته‌های ارزشمند پیشین و درک ما از جایگاه و کارکرد واژگان خویشاوندی در سامانه‌های زبانی و ارتباط آن‌ها با سامانه‌های فکری و فرهنگی هموار نماید. همچنین این پژوهش در حوزه بررسی واژه‌ها و ارتباط آن‌ها با مفاهیم مرتبط با خانواده در زبان فارسی می‌پردازد که جنبه‌ای نوآورانه است.

روش

داده‌های مورد بررسی در این پژوهش از طریق بررسی منابع نوشتاری و فرهنگ‌لغت‌های گوناگون، تهیه پرسشنامه و انجام مصاحبه جمع‌آوری شده و سپس تحلیل‌های آماری لازم برای بررسی فراوانی، توزیع، هم‌آیی و همبستگی عناصر زبانی انجام گرفته تا الگوهای موجود در ساخت و نحوه استفاده از این واژه‌ها مشخص گردند.

در مرحله اول، پژوهشگران با مراجعه به فرهنگ‌لغت‌های معتبر موجود در حوزه زبان‌های فارسی و انگلیسی به بررسی واژگان خویشاوندی موجود برای روابط سببی و نسبی مختلف و هم‌آیی‌های به کار رفته برای آن‌ها پرداخته تا از این طریق چارچوب کلی پرسشنامه را مشخص نموده و همچنین در صورت لزوم پاسخ‌های داده شده توسط شرکت‌کنندگان را با موارد ذکر شده در منابع نوشتاری تطبیق دهند. پس از فهرست کردن واژه‌های یافت شده در این مرحله زمینه لازم برای طراحی و ساختاردهی به پرسشنامه فراهم گردید.

پرسشنامه مورد استفاده در این پژوهش شامل موارد ذیل بوده است: واژگان خویشاوندی، هم‌آیی‌های به کار رفته برای هر یک از واژه‌ها، ضرب‌المثل‌هایی که در آن‌ها از واژگان خویشاوندی استفاده شده است، و اصطلاحاتی که در ارتباط با این واژگان مورد استفاده قرار می‌گیرند. این پرسشنامه در دو نسخه فارسی و انگلیسی توسط ۶۰ شرکت‌کننده فارسی زبان و ۶۰ شرکت‌کننده انگلیسی زبان پاسخ داده شده است. لازم به ذکر است که به منظور اطمینان از همخوانی دو نسخه تهیه شده، پس از تهیه نسخه اصلی به زبان فارسی، کار ترجمه آن به انگلیسی توسط ۱۰ مترجم مختلف انجام شده و نتیجه نهایی که دارای حداکثر همخوانی با نسخه فارسی بوده به عنوان پرسشنامه انگلیسی تصویب گردیده است. تمامی شرکت‌کنندگان فارسی و انگلیسی زبان توضیحات کتبی لازم در مورد هدف پژوهش و نحوه درست پاسخگویی به پرسش‌ها پیش از پاسخ دادن به پرسشنامه را دریافت نموده‌اند.

در بخش واژگان، از شرکت‌کنندگان خواسته شده است که واژه‌های موجود در گفتار گویشوران زبان که برای اشاره به نسبت‌های خویشاوندی مختلف به کار می‌روند را ذکر نمایند. این نسبت‌ها در پرسشنامه به صورت روابط میان افراد (مثلاً فرزند خواهر، همسر برادر...) ذکر شده و از شرکت‌کنندگان خواسته شده که معادل واژگانی این روابط را در صورت وجود در زبان خود مشخص نمایند. از آنجایی که این احتمال وجود داشت که برخی شرکت‌کنندگان از ذکر برخی واژه‌ها که تنها در فرهنگ عامیانه کاربرد دارند به دلایلی خودداری نمایند این توضیح نیز در پرسشنامه آمده است که به تمامی واژه‌های به کار رفته در موقعیت‌های رسمی و غیررسمی (مثلاً مادر/ ننه) که توسط شرکت‌کننده مشاهده شده است، باید اشاره گردد.

بخش هم‌آیی‌ها نیز شامل دو قسمت بوده است: هم‌آیی‌های مثبت و هم‌آیی‌های منفی. در هر یک از این بخش‌ها مواردی از کاربرد هم‌آیی‌های مثبت یا منفی که در فرهنگ لغت‌های معتبر فارسی و انگلیسی آمده، به عنوان نمونه ذکر شده است تا بدین طریق شرکت‌کنندگان دچار هیچ ابهامی در مورد مفهوم هم‌آیی مثبت یا منفی نگردند. حساسیت خاصی که در مورد هم‌آیی‌های منفی وجود دارد این است که بخش اعظم چنین ترکیب‌هایی در دایره ناسازها قرار می‌گیرند و بیشتر شرکت‌کنندگان از ذکر چنین ترکیب‌هایی خودداری می‌کنند. در چنین مواردی، پژوهشگران در قالب توضیحات کتبی موجود در خود پرسشنامه و هم‌چنین از طریق ارائه توضیحات شفاهی پیش از ارائه پرسشنامه به شرکت‌کنندگان سعی نمودند که با تبیین اهداف اصلی پژوهش و توضیح این‌که ذکر چنین ترکیب‌هایی در راستای دستیابی به الگوهای واژگانی واقعی و مورد کاربرد در جامعه صورت می‌گیرد، سعی نمودند که شرکت‌کنندگان را به ذکر تمامی موارد هم‌آیی‌های منفی به کار رفته در دو زبان فارسی و انگلیسی ترغیب نمایند.

در بخش ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات، از شرکت‌کنندگان خواسته شد که اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هایی که در آن‌ها از واژگان خویشاوندی مورد اشاره استفاده شده را ذکر نمایند. بدیهی است که هر یک از شرکت‌کنندگان تنها بخشی از چنین ترکیب‌های زبانی را به خاطر می‌آورند. در این میان برخی ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات دارای بسامد بیشتری در پاسخ‌های داده شده بودند و برخی دیگر با بسامد کمتری تنها در یک یا چند مورد محدود در پاسخ‌ها مشاهده می‌شدند. لازم به ذکر است که بسامد ضرب‌المثل‌ها در پاسخ‌های داده شده تأثیری در پذیرش آن‌ها به عنوان پاسخ معتبر نداشته است.

هم‌چنین حوزه کاربرد برخی از ضرب‌المثل‌های موجود در پاسخ‌های داده شده محدود به طبقه اجتماعی یا محدوده جغرافیایی مشخصی بوده که این مطلب نیز تأثیری در پذیرش اعتبار آن‌ها نداشته است.

انجام مصاحبه در این پژوهش با دو هدف صورت گرفته است: نخست آن که مشخص شود پاسخ‌های داده شده به پرسش‌های مکتوب در پرسشنامه تا چه حد معتبر بوده‌اند و می‌توانند مورد استناد قرار گیرند و دیگر آن که امکان دسترسی به اطلاعاتی که با پاسخ‌های محدود کتبی متفاوت بوده و شامل نکات و ظرایف بیشتری می‌باشند از طریق انجام مصاحبه ایجاد گردد. در حین انجام مصاحبه، پژوهشگر این فرصت را دارد که با تبیین دقیق موضوعات از درک کامل پرسش‌ها توسط شرکت‌کنندگان اطمینان حاصل نماید و همچنین در مواردی که پاسخ‌های داده شده توسط شرکت‌کنندگان دارای نقص یا ابهام بوده از آنان درخواست نماید که توضیح بیشتری ارائه نمایند. باید اشاره شود که تمامی کسانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند غیر از افرادی بودند که به پرسشنامه پاسخ داده بودند. شرکت‌کنندگان در مصاحبه شامل ۱۵ فارسی زبان و ۱۵ انگلیسی زبان بودند. کار مصاحبه به هر دو زبان توسط خود پژوهشگران انجام شده است. از آنجایی که امکان دسترسی به ۱۵ انگلیسی زبانی که حاضر به مصاحبه باشند در داخل کشور وجود نداشت، ۱۰ نفر از این افراد از طریق گفتگوی اینترنتی در مصاحبه شرکت کرده‌اند و تنها ۵ تن باقی‌مانده در مصاحبه حضوری شرکت نموده‌اند. در هر دو حالت (مصاحبه اینترنتی و مصاحبه حضوری) کل گفتگوها توسط پژوهشگر و با اطلاع شرکت‌کنندگان ضبط شده تا برای تحلیل و بررسی‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرد. در جریان مصاحبه‌های انجام شده گاهی برخی نکات جدید توسط شرکت‌کنندگان مطرح می‌شد که گرچه خارج از چارچوب معین شده در پرسشنامه‌ها و پرسش‌های مطرح شده توسط پژوهشگر بودند، به دلیل این که شامل اطلاعات مفیدی در ارتباط با موضوع پژوهش بودند پژوهشگران از آن‌ها در نتیجه‌گیری نهایی استفاده نمودند.

یافته‌ها

بررسی واژگانی

در این قسمت در آغاز به بررسی فهرست مقایسه‌ای واژگان از فارسی به انگلیسی، سپس از انگلیسی به فارسی و در آخر، به نمای کلی پرداخته خواهد شد.

فهرست مقایسه‌ای واژگان: از فارسی به انگلیسی

در این بخش به بررسی مواردی از روابط خویشاوندی پرداخته می‌شود که دارای واژه‌های مشخص در زبان فارسی بوده‌اند و تنها برخی از آن‌ها دارای معادلی در زبان انگلیسی هستند. مواردی که فاقد معادل در زبان انگلیسی بوده‌اند با علامت * مشخص شده‌اند. لازم به ذکر است که واژه‌های ذکر شده در این بخش موارد اصلی مورد مقایسه هستند که از پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌ها استخراج شده‌اند.

یکی از واژگانی که در فارسی برای اشاره به خواهر وجود دارد، همشیره است که هیچ معادلی در زبان انگلیسی ندارد. البته واژه همشیره با واژه همشیران که پیش از این در فارسی به کار می‌رفته ارتباط دارد و همشیران در انگلیسی دارای معادل است: *Sibling*. اما همشیره به شکلی که امروزه به کار می‌رود در انگلیسی معادلی ندارد. نوع استفاده از این واژه و مفاهیمی که در موقعیت‌های اجتماعی در بردارد نشان‌دهنده نوعی احترام برای زنان است که به این شکل در فرهنگ انگلیسی نمود زبانی پیدا نکرده است.

واژه‌های پسر و دختر در زبان فارسی هم برای اشاره به مرد یا زنی که ازدواج نکرده مورد استفاده قرار می‌گیرند و هم برای اشاره به فرزند مذکر یا مؤنث به کار می‌روند در حالی که در زبان انگلیسی از دو واژه مختلف برای نشان دادن جنسیت و رابطه فرزندی استفاده می‌شود. اشتراک دو مفهوم مورد اشاره در یک نمود زبانی در زبان فارسی می‌تواند به این معنا باشد که در فرهنگ فارسی میان پسر به معنی مرد مجرد و پسر به معنی فرزند مذکر والدین رابطه‌ای وجود دارد که در فرهنگ انگلیسی وجود ندارد.

مورد جالب توجه دیگری که در رابطه با این جدول می‌توان بدان اشاره نمود تمایز میان نحوه اشاره به برادر یا خواهر والدین است. در زبان فارسی برای برادر پدر و برادر مادر و هم‌چنین خواهر پدر و خواهر مادر دو واژه متمایز به کار برده می‌شود در حالی که در زبان انگلیسی چنین تمایزی دیده نمی‌شود و واژه *Uncle* هم به عمو اشاره دارد هم به دایی و هم‌چنین واژه *Aunt* هم به خاله اشاره دارد و هم به عمه. جالب‌تر این است که در انگلیسی این واژه‌ها حتی به نسبت‌های دیگری از قبیل شوهرخاله و زن‌عمو هم اطلاق می‌شوند. یکی از تفاسیر ممکن برای وجود چنین تفاوتی در واژگان خویشاوندی در فارسی و انگلیسی می‌تواند تفاوت در نوع نگرش افراد به این نسبت‌ها باشد. یعنی در فرهنگ انگلیسی تفاوت چندانی میان عمو و شوهرعمه یا خاله و زن دایی وجود ندارد و میزان دوری یا نزدیکی عاطفی این افراد نسبت به گوینده در شرایط پیش‌فرض یکی است در حالی که در فرهنگ فارسی وجود نموده‌های زبانی متفاوت برای نسبت‌هایی چون شوهرخاله و دایی نشان دهنده تفاوت نظر گوینده به این افراد و نوع و شدت رابطه‌ای است که آن‌ها با فرد برقرار می‌کنند. مطلب دیگری که در مورد واژگان به کار رفته در این حوزه باید به آن اشاره نمود این است که در زبان انگلیسی واژه‌های *Aunt* و *Uncle* تنها نشان می‌دهند که جنسیت شخص مورد نظر چیست و هیچ اطلاعاتی در این باره که این فرد از طرف پدری یا طرف مادری است یا ارتباط است یا طرف مادری و یا این که از بستگان درجه دوم یا سوم اوست در اختیار نمی‌گذارد. شاید بتوان گفت که تمایزهای زبانی موجود در زبان فارسی میان واژگان خویشاوندی مورد بحث در این حوزه نشان‌دهنده دقت و حساسیت بیشتر گویشوران این زبان به تفاوت‌های موجود میان نسبت‌های مرتبط با این واژگان است.

واژه «زن» در زبان فارسی هم برای اشاره به جنسیت مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم برای اشاره به فرد مؤنثی که با گوینده رابطه همسری دارد در حالی که در زبان انگلیسی برای این دو مفهوم دو واژه جداگانه وجود دارد. در واقع در فارسی یکی از مفاهیم واژه «زن» این است که فرد موردنظر ازدواج کرده و مجرد نیست و مفهوم دیگر آن این است که فرد مورد نظر با مردی رابطه همسری دارد. اما در زبان انگلیسی این دو مفهوم با دو واژه مجزا از هم متمایز می‌شوند. شاید یکی از تفاسیر ممکن برای این واقعیت که در فارسی هر دوی این مفاهیم با یک واژه نشان داده می‌شوند این باشد که رابطه بسیار نزدیکی میان این دو حالت فرض می‌شود یعنی اگر عضو مؤنثی از جامعه دختر نباشد باید حتماً زن باشد و این زن بودن لزوماً به معنای این است که این فرد همسر یک مرد است. حتی اگر در تمامی موارد چنین اتفاقی در واقعیت هم نیفتد می‌توان گفت که عدم وجود واژه‌های متمایز در زبان فارسی به نحوی نشان‌دهنده پیش‌فرض بودن این روابط به شکلی که توضیح داده شد، می‌باشد. اما چنین وضعیتی در زبان انگلیسی وجود ندارد و واژه‌ای که برای اشاره به جنسیت یک زن به کار برده می‌شود هیچ ارتباط زبانی با واژه دیگری که به نقش همسری او اشاره می‌کند، ندارد.

یکی از تفاوت‌های قابل بررسی دیگری که در میان واژگان خویشاوندی در فارسی و انگلیسی وجود دارد به مفاهیم عروس و داماد مربوط می‌شود. در فارسی این دو واژه هم به عروس و داماد در مراسم عروسی اطلاق می‌شوند و هم به رابطه میان عروس با خانواده شوهر و رابطه میان داماد با خانواده زن اشاره می‌کند در حالی که در زبان انگلیسی برای عروس و داماد در مراسم عروسی از واژه‌های Groom و Bride استفاده می‌شود و وقتی قرار باشد به رابطه این افراد با خانواده طرف مقابل اشاره شود از واژه‌های ترکیبی Son-in-law و Daughter-in-law استفاده می‌شود. یکی از تفسیرهایی که می‌توان برای چنین تمایزی ارائه داد این است که در فرهنگ فارسی میان عروس بودن عروس در جشن عروسی و عروس بودن او برای خانواده شوهر تمایزی وجود ندارد و در واقع این دو رابطه هر دو به یک مفهوم برمی‌گردند. همین مطلب را می‌توان در مورد داماد نیز بیان نمود. در فرهنگ فارسی عروس و داماد از همان شب عروسی در واقع به شکلی وارد خانواده یکدیگر می‌شوند و لقب عروس و داماد که در شب عروسی به آن‌ها اطلاق می‌شود نشان‌دهنده همین ارتباط جدید است. اما در زبان انگلیسی وجود واژه‌هایی مجزا برای عروس و داماد در شب عروسی ممکن است به این معنا باشد که آن‌چه در شب عروسی از درجه اول اهمیت برخوردار است رابطه این دو فرد با یکدیگر است نه رابطه‌ای که این افراد با خانواده طرف مقابل برقرار می‌نمایند. نکته قابل توجه دیگری که باید بدان اشاره نمود استفاده از کلمه law در ترکیب‌های ذکر شده است. تأکید بر این که رابطه سببی ایجاد شده از مجرای قانون معنا پیدا می‌کند، مطلبی است که در واژگان خویشاوندی موجود در زبان فارسی دیده نمی‌شود و این تمایز در نموده‌های زبانی خود می‌تواند نشانگر تفاوت در نگرش‌های موجود نسبت به روابط سببی در دو فرهنگ فارسی و انگلیسی باشد.

جدول ۱: فهرست مقایسه‌ای واژگان: از فارسی به انگلیسی

فارسی	انگلیسی
مادر، مامان، ننه	Mother, mo/ummy, mamma
پدر، بابا، بابایی	Father, Dad, Daddy
خواهر، آجی، همشیره	Sister, Sis
برادر، داداش	Brother, Bro
پسر	Son, Boy
دختر	Daughter, Girl
مادربزرگ، مامان‌بزرگ	Grandmother, Nana, Granny
پدربزرگ، بابابزرگ	Grandfather, Grandpa, Grand dad
دایی	Uncle
عمو	Uncle
شوهرخاله / عمه	Uncle
خاله	Aunt, Aunty
عمه	Aunt, Aunty
زن‌دایی / عمو	Aunt, Aunty
والدین، والد، والدۀ؟	Parents, Parent
زن	Woman, wife
عروس	Bride, daughter-in-law, sister-in-law
داماد	Groom, Son-in-law, Brother-in-law
زن برادر (زن‌داداش)، جاری (زن برادرشوهر)، خواهرشوهر، خواهرزن	Sister-in-law
برادرشوهر، باجناق (برادر خواهرزن)، برادر زن، شوهر خواهر (برای مرد)	Brother-in-law
خواهر/ برادرزاده	Niece, nephew
خواهر و برادر (همشیران؟)	Sibling
همسر	Spouse

فهرست مقایسه‌ای واژگان: از انگلیسی به فارسی

در این بخش به ذکر مواردی از روابط خویشاوندی پرداخته می‌شود که دارای واژه‌های مشخص در زبان انگلیسی بوده‌اند و تنها برخی از آن‌ها دارای معادلی در زبان فارسی هستند. همان‌طور که در جدول ذیل مشاهده می‌شود موارد استفاده از برخی واژگان مانند Brother-in-law در انگلیسی بسیار وسیع‌تر از معادل‌های نسبی آن در فارسی است. این ترکیب را در زبان انگلیسی می‌توان برای بستگانی که چند درجه از شخص مورد نظر فاصله دارند نیز به کار برد در حالی که معادل‌های موجود در فارسی تنها برای افرادی که در درجه دوم وابستگی با شخص قرار دارند، به کار می‌روند. مورد

دیگری که در مورد این جدول و محتویات آن باید مورد توجه قرار گیرد این است که واژه‌های مانند Stepmother در انگلیسی دارای سه معادل در فارسی است که هر یک معنایی متفاوت را به ذهن متبادر می‌سازند. به طور مشخص مفهومی که استفاده از واژه «زن‌بابا» در فارسی در بر دارد لزوماً در واژه Stepmother وجود ندارد. ترکیب «زن‌بابا» در واقع به این مطلب اشاره دارد که فرد مورد نظر همسر پدر است نه مادر. می‌توان گفت که اجتناب از به کارگیری واژه مادر در این ترکیب به نوعی بر فقدان ویژگی‌های مادرانه در فرد مورد اشاره دلالت دارد. در مثالی دیگر باید به واژه Godfather و معادل پیشنهاد شده در فارسی برای آن یعنی «پدرخوانده» اشاره نماییم. واقعیت این است که این معادل فارسی فاقد مفهوم کامل مرتبط با واژه انگلیسی مذکور می‌باشد. واژه Godfather که ریشه در سنت مسیحی داشته و امروزه به عنوان نمادی از روابط درونی پیچیده خانواده‌های مافیایی از آن استفاده می‌شود به رابطه‌ای متفاوت از آنچه که صرفاً میان پسرخوانده و پدرخوانده وجود دارد، اشاره می‌کند. واژه پدرخوانده در فارسی به عنوان معادلی برای هر دو واژه Stepfather و Godfather در انگلیسی به کار می‌رود، در حالی که این دو واژه در انگلیسی دارای مفاهیم متفاوتی می‌باشند.

یکی از مواردی که سؤالات بسیاری را برانگیخته و نظرات متفاوتی در مورد آن ابراز شده واژه Cousin در انگلیسی است که برای اشاره به طیف وسیعی از روابط خویشاوندی به کار می‌رود؛ روابطی که در فارسی هر یک دارای واژه‌ای مشخص و منحصر به خود می‌باشند. درباره این تفاوت دو تفسیر می‌توان ارائه داد: یکی آن که گویشوران انگلیسی زبان به دلیل این که اهمیت کمتری برای رابطه خود با پسرعمو، دخترخاله‌ها و... قائل هستند از همه آن‌ها با یک واژه و به یک شکل یاد می‌کنند و نیازی به استفاده از واژگان مختلف برای این افراد نمی‌بینند. بر اساس تفسیر دوم که از دیدگاهی کاملاً متفاوت ابراز می‌شود، این تفاوت نشان‌دهنده عمیق‌تر بودن پیوند فرد با پسرعمو، دخترخاله و... در فرهنگ انگلیسی می‌باشد. شرکت‌کنندگانی که چنین نظری داشته‌اند بر این نکته تأکید می‌ورزند که ازدواج با پسرعمو، دخترخاله و... در سنت مسیحی (مانند ازدواج با برادر و خواهر) حرام است و وجود یک واژه واحد برای تمامی این نسبت‌ها در واقع به این حرمت و میزان اهمیت آن اشاره دارد. هر دوی این تفاسیر را می‌توان در میان نظرات ابراز شده توسط پاسخ‌دهندگان به پرسشنامه‌ها و خصوصاً در بیانات ارائه شده توسط مصاحبه‌شوندگان مشاهده نمود. تصمیم‌گیری برای داوری در مورد این که کدام تفسیر به واقع نزدیک‌تر است نیاز به انجام مطالعه‌ای عمیق‌تر و گسترده‌تر در این حوزه دارد تا بتوان موضوع مورد بحث را از جوانب بیشتری مورد بررسی قرار داد.

نکته‌ای که در مورد واژگان به کار رفته برای فرزندان برادر و خواهر در دو زبان فارسی و انگلیسی وجود دارد نیز جالب توجه است. در زبان انگلیسی واژه‌های Niece و Nephew صرف نظر از این که فرد مورد نظر فرزند خواهر است یا برادر بر اساس جنسیت خود فرد به وی اطلاق می‌شوند در

حالی که در زبان فارسی اولاً هیچ واژه خاصی برای نسبت‌هایی از قبیل خواهرزاده و برادرزاده ساخته نشده و ثانیاً این ترکیب‌ها هیچ اشاره‌ای به جنسیت فرد مورد نظر ندارند. به نظر می‌رسد که در فرهنگ انگلیسی خود فرد مورد نظر و جنسیت وی اهمیت بیشتری از جنسیت والدین او دارد در حالی که در فارسی این که فردی فرزند خواهر یا برادر گوینده است مهم‌تر از جنسیت خود فرد است. در واقع در فارسی آن‌چه که به شخص مورد اشاره هویت می‌دهد، رابطه‌ای است که از طریق خواهر با برادر گوینده میان آن شخص و گوینده برقرار شده است.

آخرین نکته‌ای که در مورد این جدول می‌توان بدان اشاره نمود استفاده از واژه Mother-in-law برای هر دو نسبت مادرزن و مادرشوهر و همچنین استفاده از واژه Father-in-law برای هر دو نسبت پدرزن و پدرشوهر است. در فارسی میان پدرزن و پدرشوهر به لحاظ زبانی تمایز وجود دارد اما چنین تمایزی در انگلیسی دیده نمی‌شود. در واقع معادل درست واژه Mother-in-law در فارسی باید چیزی شبیه «مادرهمسر» باشد. همین توضیحات را می‌توان در مورد Father-in-law نیز ارائه نمود.

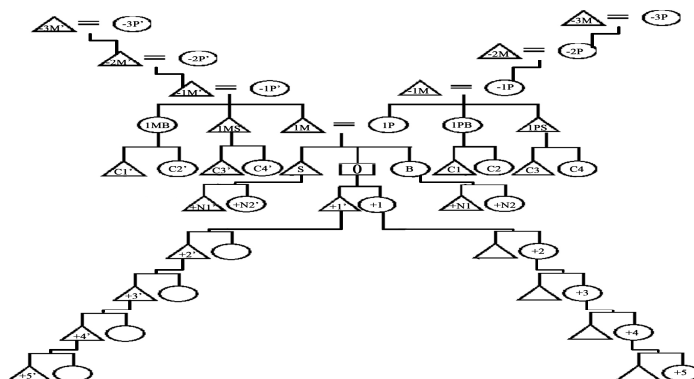
جدول ۲: فهرست مقایسه‌ای واژگان: از انگلیسی به فارسی

فارسی	انگلیسی
مادرزن، مادرشوهر	Mother-in-law
پدرزن، پدرشوهر	Father-in-law
برادرزن، برادرشوهر، برادر زن برادر شوهر (درجه ۱،۲،۳)	Brother-in-law
نامادری، زن‌بابا، مادرخوانده	Stepmother
ناپدری، پدرخوانده	Stepfather
پدرخوانده، پدر تعمیدی ^{۴۹}	Godfather
مادرخوانده، مادر تعمیدی ^{۵۰}	Godmother
پسرعمو، دخترعمو، پسردایی، دخترخاله...	Cousin
پسر برادر، پسر خواهر	Nephew
دختر برادر، دختر خواهر	Niece
برادران دینی	Brethren

نمای کلی

با توجه به جداول ۱ و ۲ و بحث‌های مطرح شده در قسمت‌های ۱،۱،۷ و ۲،۱،۷ می‌توان نمودار ۱ و جدول ۳ را برای واژه‌های مربوط به روابط نسبی ارائه نمود.

نمودار ۱



جدول ۳: نمای کلی روابط خویشاوندی (فارسی و انگلیسی)

انگلیسی	فارسی	کد	ردیف
Father	پدر	1P	۱
Mother	مادر	1M	۲
Brother	برادر	B	۳
Sister	خواهر	S	۴
Aunt	خاله	1MS	۵
Aunt	عمه	1PS	۶
Uncle	دایی	1MB	۷
Uncle	عمو	1PB	۸
Cousin	دخترعمو	C1	۹
Cousin	پسرعمو	C2	۱۰
Cousin	دخترعمه	C3	۱۱
Cousin	پسرعمه	C4	۱۲
Cousin	دختردایی	C1'	۱۳
Cousin	پسر دایی	C2'	۱۴
Cousin	دخترخاله	C3'	۱۵
Cousin	پسرخاله	C4'	۱۶
Niece	دختربرادر (برادرزاده)	+N1	۱۷
Nephew	پسربرادر (برادرزاده)	+N2	۱۸
Niece	دختر خواهر (خواهرزاده)	+N1'	۱۹
Nephew	پسر خواهر (خواهرزاده)	+N2'	۲۰
Grandchild/Grandson	نوه	+1	۲۱

ادامه جدول ۳

Great Grandchild/Great Grandson	نتیجه	+2	۲۲
---	نییره	+3	۲۳
---	ندیده	+4	۲۴
---	---	+5	۲۵
Grandchild/Granddaughter	نوه	+1'	۲۶
Great Grandchild/Great Granddaughter	نتیجه	+2'	۲۷
---	نییره	+3'	۲۸
---	ندیده	+4'	۲۹
---	---	+5'	۳۰
Grandfather	پدربزرگ	-1P	۳۱
Grandmother	مادربزرگ	-1M	۳۲
Grandfather	پدربزرگ	-1P'	۳۳
Grandmother	مادربزرگ	-1M'	۳۴
Great Grandfather	پدر پدربزرگ	-2P	۳۵
Great Grandmother	مادر پدربزرگ	-2M	۳۶
Great Grandfather	پدر مادربزرگ	-2P'	۳۷
Great Grandmother	مادر مادربزرگ	-2M'	۳۸
Ancestor	جد / نیا	-3P	۳۹
Ancestor	جد / نیا	-3M	۴۰
Ancestor	جد / نیا	-3P'	۴۱
Ancestor	جد / نیا	-3M'	۴۲

با نگاهی به واژه‌هایی که در زبان فارسی و انگلیسی به کار می‌روند می‌توان نتیجه گرفت که: در زبان فارسی، واژه‌های خویشاوندی از عدم تقارن بیشتری نسبت به جنس برخوردارند و در زبان انگلیسی از تقارن بیشتری برخوردارند. این جنس به دو صورت دیده می‌شود: جنس خود افراد و روابطی که ناشی از طرف مادر و طرف پدر هستند؛ در زبان فارسی، واژه‌های خویشاوندی از تقارن کمتری نسبت به گذشتگان و آیندگان برخوردارند و در زبان انگلیسی از تقارن بیشتری برخوردارند؛ در زبان فارسی، عدم تقارن بیشتری نسبت به خویشاوندان ناتنی وجود دارد و در انگلیسی تقارن بیشتری وجود دارد؛ در فارسی، عدم تقارن بیشتری در واژه‌های مربوط به نسبت‌های خویشاوندی حاصل از ازدواج (نسبت‌های سببی) وجود دارد و در انگلیسی تقارن بیشتری وجود دارد؛ در زبان فارسی عدم تقارن بیشتری در واژه‌های مربوط به روابط سببی و نسبی دیده می‌شود در حالی که در انگلیسی تقارن بیشتری وجود دارد.

دلیل این عدم تقارن بیشتر در زبان فارسی و تقارن بیشتر در زبان انگلیسی اساساً ریشه در کارکرد تمایز جنسیتی و هم‌چنین کارکرد مرتبط با آن‌ها به ویژه کارکرد ازدواج و محرمیت دارد. به همین سبب وجود واژه‌های متفاوت هزینه محاسباتی کمتری برای افراد فارسی زبان ایجاد می‌نماید.

از آن‌جا که در زبان انگلیسی این نوع کارکرد (کارکرد جنسیتی) از اهمیت کمتری برخوردار است. تقارن بیشتری در نوع واژه‌ها دیده می‌شود که برای آن‌ها نیز هزینه محاسباتی کمتری را ایجاد می‌کند. بدین ترتیب اگرچه در زبانی مانند انگلیسی تعداد واژه‌های خویشاوندی کمتر از زبانی مانند فارسی است، دلیل عدم وجود تعداد بیشتری از واژه‌های خویشاوندی را نمی‌توان ناشی از عدم شناخت این روابط دانست بلکه اساساً می‌توان آن را عدم نیاز به تمایز این روابط به حساب آورد. هم‌چنین در زبان فارسی، زن به لحاظ حرمت محور اصلی است اگرچه نمی‌توان درباره اقتدار وی به راحتی صحبت کرد. اما این را می‌توان گفت که زن و روابط منتسب به او نشان‌دهنده نوعی وابستگی به مرد است. بدین ترتیب زن و روابط منتسب او از نشاننداری بیشتری برخوردارند: بر اساس اطلاعات ارائه شده می‌توان دید که عدم تقارن جنسیتی هم نسبت به واژه‌ها در زبان فارسی نسبت به انگلیسی بیشتر است و هم نسبت به خویشاوندی از سوی پدر و مادر. در مورد اول می‌توان به تفاوت‌های موجود در شماره‌های ۵ تا ۸ و در مورد دوم به تفاوت‌های موجود در شماره‌های ۹ تا ۱۶ نگاه کرد؛ هم‌چنین با نگاهی به نمودار ۱ و جدول ۳ ارائه شده به ویژه شماره‌های ۵ تا ۲۰، تمایزهای واژگانی بیشتری در زبان فارسی به لحاظ نسبت‌های خویشاوندی دیده می‌شود؛ در زبان‌های فارسی و انگلیسی، بیشترین همگرایی در تقارن میان واژه‌های نشانگر روابط خویشاوندی ناتنی دیده می‌شود. در زبان فارسی یکی از واژه‌هایی که در زبان انگلیسی آن را نمی‌توان یافت «زن‌بابا» می‌باشد. در تحلیل وجود این ترکیب در زبان فارسی می‌توان عدم تقارنی را نسبت به رابطه مادری در خانواده‌های ایرانی یافت. محوری بودن نقش مادر سبب گشته است وجود زنی دیگر به عنوان همسر پدر با استفاده از واژه‌ای که معنای ضمنی منفی را در بردارد، مورد اشاره قرار گیرد.

جدول ۴: روابط ناتنی

فارسی	انگلیسی
نامادری	Stepmother
ناپدري	Stepfather
زن‌بابا	---
دخترخوانده	Stepdaughter
پسرخوانده	Stepson
فرزندخوانده	Stepchild

در زبان فارسی، تمایز بیشتری میان روابط سببی به لحاظ واژگانی نسبت به انگلیسی وجود دارد. جدول زیر نشانگر این تمایزهاست.

جدول ۵: روابط سببی

فارسی	انگلیسی
مادرشوهر، مادرزن	Mother-in-law
پدرشوهر، پدرزن	Father-in-law
زن برادر (زن‌داداش)، جاری (زن برادرشوهر)، خواهرشوهر، خواهرزن	Sister-in-law
برادرشوهر، باجناق (برادرخواهرزن)، برادرزن، شوهرخواهر (برای مرد)	Brother-in-law
شوهرخاله، شوهرعمه	Uncle
زن‌دایی، زن‌عمو	Aunt

نکته جالب دیگر آن که واژه‌های عروس و داماد در زبان فارسی به دو گونه به کار می‌روند: برای اشاره به زن و شوهر در مراسم عروسی و برای اشاره به رابطه هر یک از این دو با خانواده طرف مقابل در صورتی که در زبان انگلیسی، واژه‌های عروس (Bride) و داماد (Groom) تنها در مفهوم اول به کار می‌روند. نکته قابل توجه دیگر آن که در زبان فارسی، در امر ازدواج، محوریت با زن است. به همین دلیل است که در زبان فارسی، ترکیب «مراسم عروسی» وجود دارد و عروسی به معنای مراسم ازدواج به کار می‌رود. در زبان انگلیسی برای عروسی و مراسم ازدواج از واژه Wedding استفاده می‌شود. در زبان انگلیسی، محوریت زن را می‌توان در واژه داماد پیدا کرد که در اصل Bride-groom می‌باشد.

در زبان انگلیسی تقارن بیشتری نسبت به فارسی درباره روابط سببی و نسبی وجود دارد. موارد مورد نظر عبارتند از واژه‌های Uncle و Aunt در زبان انگلیسی که اولی هم عمو و دایی را در برمی‌گیرد (که روابط نسبی‌اند) و هم شوهرخاله و شوهرعمه را (که روابط سببی‌اند) و دومی هم بر عمه و خاله (که روابط نسبی‌اند) دلالت دارد و هم بر زن دایی و زن عمو (که روابط سببی‌اند).

نکاتی پیرامون واژه و واژه‌سازی

در این مقاله منظور از واژه، واژه‌های ساده و واژه‌های مرکب است. با نگاهی به فرآیندهای به کار رفته در زبان فارسی برای مرکب‌سازی می‌توان دید که اساس مرکب‌سازی در زبان فارسی برگرفته از ساخت اضافی است. به عنوان مثال، پسرخاله که ترکیبی اضافی بوده با حذف کسره اضافه تبدیل به پسرخاله که اسمی مرکب می‌باشد، شده است.

در زبان انگلیسی نیز اسم‌های مرکب را می‌توان با استفاده از واژه‌های Grand و Step که قبل از اسم قرار می‌گیرند و ترکیب حرف اضافه in-law که پس از اسم قرار می‌گیرد، ایجاد نمود. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که در زبان فارسی، به دلیل تکیه اسم مرکب‌سازی بر ساخت‌های اضافی، محدودیتی نیز بر آن اعمال می‌شود به این مفهوم که در شماره‌های ۳۵ تا ۳۸ نمی‌توان به

صراحت گفت که آیا این اسامی واژه‌های مرکب مستقل‌اند و یا ترکیب‌های اضافی. در حالی که در زبان انگلیسی از آن‌جا که فرآیند واژه‌سازی در نسبت‌های خویشاوندی مستقل از ترکیب ساختارهای نحوی of-Construction می‌باشد روابط خویشاوندی را در نسبت‌هایی چون Father of one's grandmother همچنان که در این ساخت نشان داده شده است با of-Construction نشان داد که از فرآیندهای واژه‌سازی به شمار نمی‌آیند.

هم‌آیی‌ها

بررسی هم‌آیی‌ها خود نشانگر دیدگاه‌های متفاوت نسبت به زن و مرد در خانواده می‌باشد. هم‌آیی‌های موجود در زبان فارسی نشان‌دهنده عدم تقارن بیشتری در این زمینه است. هم‌آیی‌ها در این بخش در سه گروه بررسی می‌شوند:

گروه اول شامل هم‌آیی‌هایی است که نشان‌دهنده محوریت مرد در زبان فارسی‌اند. چنین هم‌آیی‌هایی در زبان انگلیسی وجود ندارند. به عنوان مثال می‌توان از هم‌آیی واژه جوان با مرد که اسم مرکبی ساخته است نام برد: جوانمرد. هم‌چنین از آن‌جا که ویژگی شجاعت به صورت پیش‌فرض در زبان فارسی با مرد است، ترکیب شیرمرد وجود ندارد اما ترکیب شیرزن وجود دارد. گروه دوم مربوط به ازدواج و طلاق است. با توجه به جدول زیر عدم تقارن بیشتری میان زن و مرد در زبان فارسی نسبت به انگلیسی وجود دارد.

جدول ۶: هم‌آیی‌های مربوط به ازدواج و طلاق

فارسی	انگلیسی
زن گرفتن، زن رفتن *	Get a wife
شوهر کردن، شوهر گرفتن*، شوهر رفتن *	Get a husband
طلاق دادن، طلاق گرفتن	Divorce, Get a divorce
زن دادن، شوهر دادن	-----

واژه Divorce در زبان انگلیسی گرچه به رابطه خویشاوندی خاصی به طور مستقیم اشاره نمی‌نماید اما می‌توان به دلیل رابطه‌ای که با نسبت همسری دارد آن را مورد بررسی قرار داد. در زبان انگلیسی این واژه به شکلی متقارن برای زن و مرد به کار می‌رود بدین معنی که ترکیب طلاق گرفتن برای هر دوی آن‌ها به یک شکل به کار می‌رود در حالی که بر اساس واژگان فارسی مرد طلاق می‌دهد و زن طلاق می‌گیرد. عدم تشابه حقوق زن و مرد در قضیه طلاق را حتی می‌توان در تفاوت زبانی موجود میان افعال به کار رفته برای ایشان نیز مشاهده نمود. همین مطلب را می‌توان در مورد

ترکیب‌های شوهر کردن و زن گرفتن نیز مشاهده نمود. در زبان انگلیسی هر دوی این مفاهیم با ترکیب‌های زن گرفتن و شوهرگرفتن مورد اشاره قرار می‌گیرند و در این جا نیز تفاوتی میان جایگاه زن و مرد وجود ندارد.

گروه سوم مربوط به نسبت‌های ناروا که همان هم‌آیی‌های منفی هستند، اشاره دارد. نسبت‌های ناروایی که در آن‌ها از واژه‌های خویشاوندی استفاده می‌گردد در زبان فارسی نسبت به انگلیسی تعدد بیشتری دارند^{۵۱}. آن‌چه در این جا می‌توان بیان کرد این است که تمرکز چنین نسبت‌هایی در زبان فارسی بیشتر بر مادر، خواهر و عمه است. در زبان فارسی هم‌چنین ترکیباتی مانند پدرسوخته نیز یافت می‌شود که در آن از پدر استفاده شده است. در مورد واژه خاله نیز تنها موردی که می‌توان به صورت یک ترکیب واژگانی یافت خاله زنک است. به غیر از موارد محدود در زبان انگلیسی که متمرکز بر مادر است از واژه‌های خویشاوندی در ناسزاها در زبان انگلیسی کمتر استفاده شده است. نکته دیگری که جالب توجه است آن که به اغلب این ناسزاها در زبان فارسی فحش‌های ناموسی گفته می‌شود، زیرا ناموس اساساً در زبان فارسی به طور عام به زنان یک خانواده وابسته به یک مرد و به طور خاص به خواهر، مادر و زن (همسر) اطلاق می‌گردد. واژه ناموس در زبان انگلیسی به این مفهوم وجود ندارد.

اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌ها

پژوهش حاضر در حوزه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها نیز به صورت محدود انجام گرفته است و خود می‌تواند پژوهشی جداگانه را شامل گردد.

اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌ها: از فارسی به انگلیسی

نمونه‌های ذکر شده در این بخش تنها بخش کوچکی از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات ذکر شده توسط شرکت‌کنندگان در این پژوهش را تشکیل می‌دهد؛ شرح و بسط همگی موارد در این مجال نمی‌گنجد. لازم به ذکر است که ترکیب‌های زبانی اشاره شده در این بخش را نمی‌توان آن گونه که در مورد واژگان در نظر گرفته شد دقیقاً معادل یکدیگر دانست بلکه در هر مورد تلاش شده تا نزدیک‌ترین ضرب‌المثل یا اصطلاحی که در زبان انگلیسی یافت می‌شود برای مقایسه با همتای آن در زبان فارسی آورده شود.

عبارت «پسرکو ندارد نشان از پدر...» در زبان فارسی به شباهت میان پدر و فرزند مذکر اشاره دارد و برای این شباهت، ارزشی مثبت قائل است. عبارت *Like father, like son* نیز به همین شباهت اشاره دارد اما نکته جالب توجه این است که در زبان انگلیسی عبارت مشابه دیگری نیز وجود دارد که به شباهت میان مادر و دختر اشاره دارد در حالی که هیچ همتایی برای این عبارت دوم در

زبان فارسی وجود ندارد. در این‌جا نیز مانند برخی موارد دیگر که در بخش‌های پیشین بدان‌ها پرداخته شد می‌توان بازتابی دیگر از مسئله عدم تقارن رابطه میان زن و مرد را در فرهنگ و زبان فارسی مشاهده نمود. تفسیر روشنی که می‌توان در این مورد بدان دست یافت این است که در فرهنگ فارسی اهمیت رابطه میان پسر و پدر بیشتر از اهمیت رابطه میان دختر و مادر است، در فرهنگ انگلیسی این دو رابطه حداقل در سطح زبانی به یک اندازه مورد توجه قرار گرفته‌اند.

همان‌طور که جدول ۷ نشان می‌دهد هیچ معادلی برای عبارت «مرد که گریه نمی‌کند» در انگلیسی وجود ندارد. باید گفت اگر هم چنین باوری در فرهنگ انگلیسی زبانان وجود داشته باشد قوت آن به حدی نبوده که رد پای خود را در قالب یک اصطلاح مشخص بر جای بگذارد. عبارت دیگری که بر اهمیت رابطه شخص با یکی از بستگان مذکر وی در زبان فارسی اشاره دارد «بچه حلال زاده به داییش میره» است. معادل چنین عبارتی در زبان انگلیسی وجود ندارد. می‌توان گفت که رابطه میان شخص و برادر مادر به شکلی که در فرهنگ فارسی تأکید شده در فرهنگ انگلیسی مورد توجه نیست.

عبارت «زن بلاست ولی خدا هیچ خونه‌ای را بی‌بلا نکند» در عین حال که به شکلی کنایه‌آمیز به ویژگی‌های منفی زنان اشاره دارد وجود ایشان را برای تشکیل کانون خانوادگی و حفظ انسجام و گرمای آن ضروری می‌داند. نزدیک‌ترین معادلی که در زبان انگلیسی برای این عبارت آورده شده، بیان می‌دارد که بنای فیزیکی یک خانه هیچ‌گاه جایگاه یک کانون خانوادگی نخواهد شد مگر این‌که زنی در آن حضور داشته باشد. همان‌طور که مشهود است عبارت انگلیسی هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌های منفی زن ندارد و تنها حضور وی را لازمه ایجاد یک کانون خانوادگی می‌داند. دو پهلو بودن عبارت فارسی در این مورد تنها نمونه‌ای از پیچیدگی‌ها و ظرایف موجود در فرهنگ و ادبیات فارسی در رابطه با زنان و نقش ایشان در اجتماع ایرانی را نشان می‌دهد. آخرین عبارتی که در این جدول ذکر شده است و دارای هیچ معادلی در فرهنگ و زبان انگلیسی نیست این‌که «عروس با لباس سفید میاد، با لباس سفید هم میره». این عبارت به این باور سنتی اشاره دارد که طلاق واقعه‌ای شوم و بدشگون است و باید به هر شکل ممکن از وقوع آن اجتناب نمود. چنین تصویری در سده‌های اخیر در فرهنگ انگلیسی زبان‌ها رفته رفته رنگ باخته و از همین رو نمود زبانی آن را اگر هم پیش از این وجود داشته، نمی‌توان مشاهده نمود. در این فرهنگ در صورتی که شرایط لازم برای ادامه زندگی مشترک وجود نداشته باشد، هیچ لزومی برای ادامه آن وجود ندارد.

جدول ۷: گزیده اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌ها از فارسی به انگلیسی

فارسی	انگلیسی
پسر کو ندارد نشان از پدر...	Like father, like son
-----	Like mother, like daughter
مرد که گریه نمی‌کنه	-----
بچه حلال زاده به داییش میره	-----
زن بلاست، ولی خدا هیچ خونه‌ای رو بی‌بلا نکنه	A house is not a home if there is no woman in it
عروس با لباس سفید میاد، با لباس سفید هم می‌رود	-----
به خانه شوهر رفتن	-----
به خانه زن رفتن* ^{۵۲}	-----

اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌ها: از انگلیسی به فارسی

سه ضرب‌المثل در میان موارد اشاره شده توسط شرکت‌کنندگان انگلیسی زبان در این پژوهش وجود دارد که معادلی برای آن‌ها در فارسی یافت نشده است. مورد اول *My heart belongs to daddy* است که معمولاً توسط دخترها به کار برده می‌شود و نشان‌دهنده رابطه عاطفی قوی میان دختر و پدر است. البته ردپای چنین باوری را در فرهنگ فارسی نیز می‌توان یافت اما این مسئله به حدی پررنگ نبوده که منجر به ایجاد عبارتی مشخص گردد. عبارت دیگری که فاقد معادل فارسی است این که *You can't teach your grandma to suck eggs!* و آخرین عبارت دربردارنده نوعی باور عمومی در مورد روابط خویشاوندی است: *Blood is thicker than water*. معنی این عبارت این است که همیشه انسان به کسانی که با آن‌ها بستگی نسبی دارند نوعی نزدیکی خاص احساس می‌کند که در مورد افراد بیگانه موضوعیت ندارد. این تأکید بر اهمیت رابطه با خویشاوندان در بافت‌های اجتماعی مختلف می‌تواند بستر رفتارهای درست یا نادرست گوناگونی قرار گیرد و به همین دلیل داوری در مورد هر یک مستلزم آگاهی از شرایط خاص مربوط به بافت مور نظر می‌باشد.

جدول ۸: گزیده اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌ها از انگلیسی به فارسی

فارسی	انگلیسی
-----	My heart belongs to daddy!
-----	You can't teach your grandma to suck eggs!
-----	Blood is thicker than water

بحث

نتایج این پژوهش را می‌توان در دو سطح بررسی نمود: سطح توصیفی و سطح نظری.

سطح توصیفی

تفاوت‌های میان واژگان خویشاوندی در زبان‌های فارسی و انگلیسی نشانگر عدم تقارن بیشتر در زبان فارسی نسبت به این نوع واژگان و تمایزهای متفاوت جنسیتی نسبت به انگلیسی می‌باشند. چنین عدم تقارنی در تمایزهای ایجاد شده در حوزه واژگان خویشاوندی نشانگر متفاوت بودن دیدگاه فارسی‌زبانان در ایران نسبت به خانواده و روابط زن و مرد در خانواده است. در زبان فارسی وابستگی زن به مرد و حرمت داشتن حریم زن بیشتر مشهود است که خود می‌تواند نشانگر تفاوت فرهنگ ایرانی نسبت به فرهنگ آنگلو ساکسونی باشد. به عبارت دیگر تقریباً تمامی تفاوت‌های موجود در واژگان خویشاوندی به کار رفته در این دو زبان را می‌توان در پرتو یک تفاوت فرهنگی عمیق میان گویشوران این دو زبان توضیح داد. در فارسی روابط بر اشخاص تقدم دارند در حالی که در انگلیسی فردیت مهم‌تر است و روابط اهمیتی ثانویه دارند. بارزترین نمونه چنین تفاوتی را می‌توان در واژه‌های عروس و داماد و معادل‌های آن‌ها در زبان انگلیسی مشاهده نمود. مصادیق دیگر این تفاوت دیدگاه را می‌توان در واژه‌های به کار رفته برای فرزندان خواهر و برادر نیز یافت؛ واژه‌های به کار رفته در فارسی در این حوزه اساساً به رابطه فرد با برادر و خواهر اشاره دارند در حالی که معادل‌های موجود در انگلیسی تنها نشان‌دهنده جنسیت فرد هستند و هویت پدر و مادر شخص مورد اشاره را تنها از طریق رجوع به بافت زبانی یا غیرزبانی موجود می‌توان مشخص نمود. چنین تمایزهایی نشان‌دهنده مرکزیت فرد در فرهنگ آنگلو ساکسون و مرکزیت روابط در فرهنگ ایرانی است. عامل فرهنگی اصلی در اشاره به هویت انسان‌ها در انگلیسی خصوصیات خود آن‌هاست (مثلاً جنسیت) در حالی که در فارسی رابطه فرد مورد اشاره با دیگران است که هویت او و به تبع آن واژه خویشاوندی مربوطه را شکل می‌دهد.

هم‌چنین یکی از تفاوت‌های موجود در این حوزه آن‌که در فارسی نوع روابط از طرف پدری و مادری مهم است اما در انگلیسی اهمیت چندانی برای این تمایز قائل نمی‌شوند. مطلبی که در هر دو زبان به وضوح دیده می‌شود و می‌توان آن را به توجه به هم‌آیی‌های به کار رفته و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مورد استفاده برای زن و مرد مشخص نمود، این است که ترکیبات مربوط به مرد دو حالت دارند: مرکزیت و قدرت، بار منفی و در مقابل ترکیبات مربوط به زن، در حاشیه بودن، ظرافت و لطافت را به ذهن متبادر می‌سازند. البته باید توجه داشت که نمودهای زبانی مورد بررسی در بخش‌های واژگان، هم‌آیی‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها حاکی از آن است که در فارسی فاصله بیشتری میان زن و مرد وجود دارد. در فارسی زن هنوز حالت ثانویه دارد (به ظاهر)، ولی در عین

حال واژگان به کار رفته نشان می‌دهند که زن هنوز قدرت عاطفی بیشتری دارد. می‌توان گفت در فرهنگ فارسی به همان اندازه که میزان حساسیت نسبت به زن در جامعه بالاست، میزان آسیب‌پذیری او هم از سطح بالایی برخوردار است. تفسیری که در این مورد می‌توان ارائه داد این است که خلأ قدرت در زنان باعث افزایش اهمیت عاطفی آنان است. به نظر می‌رسد که مطلب دیگری که از مطالعه نمودهای زبانی به ویژه هم‌آیی‌ها و ضرب‌المثل‌ها می‌توان دریافت، این است که در هر دو زبان روابط پدری از بار عاطفی کمتری برخوردار هستند.

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت نوع نگاه به خانواده همان‌گونه که در زبان به کار رفته در این دو فرهنگ مشخص است، یکسان نمی‌باشد. بر اساس بازتاب زبانی روابط خانوادگی و میزان تمایزهای موجود در واژه‌ها، هم‌آیی‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها می‌توان گفت نگاه فارسی‌زبانان نشانگر فرهنگی است که از یک‌سو در آن تمایز میان روابط مختلف خانوادگی از اهمیت بیشتری برخوردار است و از سوی دیگر حرمت زن و در عین حال محدودیت وی بیشتر است.

سطح نظری

در حوزه نظری می‌توان گفت پژوهش حاضر تأییدکننده نسخه شناختی فرضیه سایپر - وورف است. به این مفهوم که در هر دو زبان روابط به لحاظ شناختی قابل تمایزند اما به لحاظ تمایز زبانی، فارسی‌زبانان برای تفاوت‌هایی که به لحاظ فرهنگی لازم می‌دانند واژه‌سازی نموده و بدین ترتیب هزینه محاسباتی کمتری، هم‌چنان که هانت و آنیولی بیان نموده‌اند، پرداخت می‌نمایند. هم‌چنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زبان نه صرفاً انگیزگی درون‌زا برای بیان تفکر دارد و نه صرفاً برون‌زا جهت ایجاد ارتباط اجتماعی بلکه نقش اصلی و دلیل وجودی آن اتصال سامانه‌های شناختی و اجتماعی - فرهنگی است. بدین ترتیب فرضیه زاهدی نیز در باب نیاز به زبان و کارکرد آن تأیید می‌گردد؛ فرضیه‌ای که تبیینی مناسب بر این واقعیت است که ظهور زبان در نوع بشر همراه و مصادف با دو جهش انسانی بوده است: جهش فرهنگی و جهش زیستی.^{۵۲}

یادداشت‌ها

1. Sociolinguistics
2. Kinship Terms
3. Collocational
4. Diachronic
5. System
6. Lexical Syntagmatic Relations

۷. در بخش ۴ توضیح داده می‌شود.

8. Cognitive Psychology and Linguistics

9. Micro-social linguistics
10. Linguistic Relativity Hypothesis
11. Sociology of Language
12. Sociolinguistics of Society
13. Sociolinguistics of Language
14. Sapir
15. Whorf
16. Sapir-Whorf Hypothesis
17. Hunt and Agnoli
18. Lund
19. Lakoff
20. Langacker
21. Ethnosyntax
22. Wierzbicka
23. Newman
24. Cultural-Social Motivation
25. Internalist
26. Externalist
27. Co-opting
28. Exaptation
29. Adaptation
30. Neo-Darwinian Evolution
31. Initial
32. Genotypical
33. Stable
34. Phenotypical
35. Ritter
36. Family Talk
37. Tannen, Kendall, and Gordon
38. Zahedi and Haydarynia
39. Benveniste
40. Dixon
41. Freidrich
42. Trudgill
43. Rumsey
44. Taylor
45. Give
46. Dyrbal
47. Dunn
48. Hale

۴۹. این اصطلاح "دین وابسته" است و در زبان فارسی از آن جهت ایجاد شده که مورد نیاز برخی اقلیت‌های مذهبی هم‌چون مسیحیان است.

۵۰. از ذکر مثال‌ها به دلیل نامناسب بودن آن‌ها خودداری شده است.

۵۱. مواردی که با علامت * مشخص شده‌اند وجود ندارند.

۵۲. برای توضیح بیشتر ر. ک. زاهدی (۱۳۸۸)

منابع

- زاهدی، ک. (۱۳۸۸). زبان، تفکر، فرهنگ: دیدگاه‌ها و برهان‌ها. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۲(۱)، ۴۶-۱۷.
- Benveniste, E. (1969). *Le vocabulaire des institutions indo-européenes, Vol. 1. Économie, parenté, société*. Paris: Éditions de Minuit.
- Dixon, R. M. W. (1973). The semantics of giving. In M. Gross, M. Halle, & M. P. Schützenberger (Eds.), *The formal analysis of natural languages* (pp. 205-223). The Hague: Mouton.
- Dunn, M. (2000). Chukchi women's language: A historical-comparative perspective. *Anthropological Linguistics*, 42(3), 205-328.
- Friedrich, P. (1979). Proto-Indo-European kinship. In A. S. Dil (Ed.), *Language, context, and the imagination* (pp. 201-252). Stanford: Stanford University Press.
- Hale, K. L. (1966). Kinship reflections in syntax: Some Australian languages. *Word*, 22, 318-324.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: Chicago University Press.
- Langacker, R. (1999). Assessing the cognitive linguistic enterprise. In T. Janssen and G. Redeker (Eds.), *Cognitive linguistics: Foundations, scope, and methodology* (pp. 13-60). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Langacker, R. (2002). *Concept, image, symbol: The cognitive basis of grammar*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Lund, N. (2003). *Language and thought*. London: Routledge.
- Newman, J. (2002). Culture, cognition, and the grammar of 'give' clauses. In N. J. Enfield (Ed.), *Ethnosyntax: Explorations in grammar and culture* (pp. 74-95). Oxford: Oxford University Press.
- Ritter, E. (1993). Where's gender? *Linguistic Inquiry*, 24, 795-803.
- Rumsey, A. (2002). Aspects of Ku Waru ethnosyntax and social life. In N. J. Enfield (Ed.), *Ethnosyntax: Explorations in grammar and culture* (pp. 259-286). Oxford: Oxford University Press.
- Tannen, D., Kendall, S., & Gordon, C. (2007). *Family talk*. Oxford: Oxford University Press.
- Taylor, C. (2006). An issue about language. In C. Jourdan & K. Tuite (Eds.), *Language, culture, and society* (pp. 16-46). Cambridge: Cambridge University Press.
- Trudgill, P. (1983). *Sociolinguistics: An introduction to language and society*. New York: Penguin Publication.
- Wierzbicka, A. (2002). English causative constructions in an ethnosyntactic perspective: Focusing on 'Let'. In N. J. Enfield (Ed.), *Ethnosyntax: Explorations in grammar and culture* (pp. 162-203). Oxford: Oxford University Press.
- Zahedi, K., & Haydarynia, M. (2008). *A comparative study of Arabic, Spanish, French, English and Persian speakers' conception of linguistic gender*. Unpublished Manuscript. Tehran: Shahid Beheshti University.